

# دستان شناختش پدرم

نویسنده:

خدیجه لک

Fararavanshenasi.ir

سرشناسه:..... لک ، خدیجه ، ۱۳۳۸  
 عنوان و نام پدیدآورنده:..... دستان شفا بخش پدرم / تالیف: خدیجه  
 لک  
 مشخصات نشر:..... تهران : فراوان شناسی ، ۱۳۹۱.  
 مشخصات ظاهری:..... ۷۸ ص .  
 شابک:..... ISBN : 978 - 600 - ۷۰۰۰۰ ریال ؛  
 6170-22-0  
 وضعیت فهرست نویسی:..... فیبا  
 موضوع:..... لک ، خدیجه ، ۱۳۳۸ -- - خاطرات  
 موضوع : ..... پدر  
 رده بندی کنگره:..... ۱۳۹۱ ۳۱۸۸۸CT / ۱۳۹۱  
 رده بندی دیویی:..... ۹۲۰/۰۵۵  
 شماره کتابشناسی ملی:..... ۳۰۱۳۸۷۳

### شناسنامه کتاب

نام کتاب:..... دستان شفا بخش پدرم  
 مولف:..... خدیجه لک  
 ناشر:..... انتشارات فراوان شناسی  
 خدمات رایانه‌ای:..... مهدی اخوان فومنی و آرتemis  
 قراخانیان  
 مدیر انفورماتیک انتشارات:..... مهندس احمدرضا علامه فلسفی  
 ویر استار:..... دلبر لک  
 تایپ:..... فاطمه ماله میر  
 قطع:..... رقیعی  
 شمارگان:..... ۱۰۰۰  
 چاپ و صحافی:..... سیمین  
 نوبت چاپ اول:..... ۱۳۹۲  
 شابک:..... ISBN : 978 - 600 - 6170 -22-0  
 قیمت:..... ۷۰۰۰ تومان

«حق چاپ محفوظ»

به نام خدا

مقدمه :

"نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" از روح خود در او دمیدم"

باور بداریم که همه انسان ها با این روح مشترک به این وادی پا می گذارند و در قلبی این روح متعالی تر می شود و صیقلی تر و در تعدادی به قهقرا می روند . لابد همه این تجربه را داشته ایم در کنار بعضی ها احساس آرامش به ما دست می دهد . حتما نیاز نیست برایمان خطابه بخوانند یا نصیحت کنند و احتمالا شعری و خاطره ای . از تلاء لو سبزشان حظی می بریم که گاه نمی دانم چرا . چرا فقط بودن در کنار او ما را سیراب می کند , او به کارهای روزمره اش مشغول است و احتمالا چیزی هم زمزمه می کند و ما هم سرمان به کارمان گرم است و در دلمان خدا خدا می کنیم:

ای خدا این وصل را هجران مکن و تو در حالیکه با او وقت می گذرانی و احتمالا دردلی هم می کنی آخر می گویی آه چقدر سبک شدم و در مقیاس خیلی کوچک همان حس بعد از عبادت خالصانه را درمی یابی و بقولی در آسمان

سیر می کنی این صفات و خصوصیات اگر ذاتی باشد و کسی به داشتنش اغراق نکند همان می شود که در شخصیت پدر بود . ما هرگز از او نشنیدیم که خود را صادق بنامد یا به دست و دلبازی اش افتخار کند و به ما بگوید گذشت را از من بیاموزید.

اما هرگز جمله ای دروغ نشنیدیم و گذشت و ایثارش که همیشه زبانزد همه بود گاهی برای غفلت زدگانی امثال من قابل درک نبود.

و سکوت‌هایی که گاه با جملاتی کوتاه و حرف‌های سنجیده شکسته می شد و خدا را شاکرم که هرگز از او برخی سندرم‌های سالهای آخر زندگی را در او ندیدم . و اشک‌هایی که نشات گرفته از دل صافش بود بی خجالت و روان با هر کلمه محبت آمیزی از چشم‌ها جاری می شد و دل آینه وارش را لحظه به لحظه شفافتر می کرد.

پوران لک